

Research Paper

Reflection of Hermetic Cosmology in Nasser Khosrow's Court

Fatemeh Sadat Amiri^{*}, Hasan Akbari Beiragh[†]

¹ MsC in Persian Language and Literature, Semnan University

² Associated Professor, Department of Persian Language and Literature, Semnan University



10.22080/lpr.2024.27570.1053

Received:

August 12, 2024

Accepted:

September 15, 2024

Available online:

September 24, 2024

Keywords:

Hermesian cosmology, Persian poetry of the 5th century AH, Nasser Khosrow, comparative literature.

Abstract

Hermesian texts are one of the oldest achievements of human thought, which entered the Islamic-Iranian sphere of thought in a long journey and left a visible and hidden impact on it. In the Hermetic cosmology that the Hermetic philosophical texts draw, the system of existence is divided into three spheres: God, the cosmos, and man. Almighty God is incomprehensible and indescribable. The universe or creator god is responsible for creation. Man is an image of God; and his ultimate goal is to know God and reach Him. In this essay, The present study an attempt attempts to has been made to compare the reflection of Hermesian cosmology in the mind and language of Nasser Khosrow Qabadiani, a Persian-speaking poet and writer of the 5th century Hijri, based on his poems. The assumption of this research is that Nasser Khosrow was familiar with the opinions and beliefs of different religions and groups and converted to the Ismaili Shia religion in the middle of his life, he He was an expert in theological issues and theoretical and practical wisdom, and considering the prevalence of Hermetic texts in the cultural field, The the civilization of Iran and Egypt (Alexandria) should not have been unaware of those teachings. After examining Hermesian's writings and studying Nasser Khosrow's divan of poems in a descriptive-analytical way, we it was found that Nasser Khosrow's ontological thoughts were influenced by Hermesian's cosmology, and a deep and accurate understanding of some of his poems depends on the knowledge of Hermesian's texts. Keywords:

***Corresponding Author:** Fatemeh Sadat Amiri

Address: MsC in Persian Language and Literature, Semnan University

Email: amirif644@gmail.com

علمی

بازتاب جهان‌شناسی هرمسی در دیوان ناصر خسرو

فاطمه‌سادات امیری^{۱*}، حسن اکبری بیرق^۲

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سمنان
^۲ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سمنان.

doi 10.22080/lpr.2024.27570.1053

چکیده

متون هرمسی از کهن‌ترین دستاوردهای اندیشه‌ی بشری است که در سفری دور دراز به سپهر فکری اسلامی-ایرانی وارد شده و تأثیری پیدا و پنهان بر آن گذارده است. در جهان‌شناسی هرمسی که متون فلسفی هرمسی ترسیم می‌کنند، نظام هستی به سه ساحت خدا، کیهان و انسان تقسیم می‌شود. خدای متعال غیرقابل‌درک و شناخت و وصف‌ناپذیر است. کیهان یا خدای صانع مسئول آفرینش است. انسان تصویری از خداوند است و هدف نهایی او شناخت خداوند و رسیدن به اوست. در این جستار کوشیده شده به شیوه‌ای تطبیقی بازتاب جهان‌شناسی هرمسی در ذهن و زبان ناصر خسرو قبادیانی، شاعر و نویسنده‌ی پارسی‌گوی قرن پنجم هجری، با تکیه بر دیوان اشعار وی بررسی شود. مفروض این پژوهش، آن است که ناصر خسرو با آرا و عقاید ادیان و گروه‌های مختلف آشنایی داشته و در اواسط عمر به مذهب شیعه‌ی اسماعیلی گرویده، در مباحث الهیاتی و حکمت نظری و عملی صاحب‌نظر بوده و با توجه به رواج متون هرمسی در حوزه‌ی فرهنگی، تمدنی ایران و مصر (اسکندریه) نباید از آن آموزه‌ها بی‌خبر بوده باشد. پس از بررسی مکتوبات هرمسی و مطالعه‌ی دیوان اشعار ناصر خسرو به روش توصیفی-تحلیلی دریافتیم که اندیشه‌های هستی‌شناختی ناصر خسرو متأثر از جهان‌شناسی هرمسی بوده و فهم عمیق و دقیق بخشی از اشعار وی موقوف به شناخت متون هرمسی است.

تاریخ دریافت:

۲۲ مرداد ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش:

۲۵ شهریور ۱۴۰۳

تاریخ انتشار:

۳ مهر ۱۴۰۳

کلیدواژه‌ها:

جهان‌شناسی هرمسی، شعر فارسی قرن پنجم هجری، ناصر خسرو، ادبیات تطبیقی

* نویسنده مسئول: فاطمه‌سادات امیری

آدرس: دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سمنان

ایمیل: amirif644@gmail.com

۱ مقدمه

ادبیات عرصه‌ی تلاقی اندیشه‌ها و آموزه‌ها و باورهای متکثر و متنوع در قلمرو تاریخ و جغرافیا و دادوستد آن‌ها با یکدیگر است. هیچ اثر ادبی، هنری و فلسفی پُرمایه و غنی نمی‌توان یافت که پیشینه‌ای در گذشته نداشته و تأثیری بر آینده نهناده باشد.

یکی از کهن‌ترین آموزه‌هایی که تأثیر آن بر فرهنگ و ادب ایرانی-اسلامی و به‌تبع آن، ادبیات پارسی، غیرقابل‌انکار است، سنت یا مکتب هرمسی است؛ متون هرمسی، که به‌تفصیل بدان خواهیم پرداخت، در طول زمانی بس دراز و در جغرافیایی بس درازدامن شکل گرفته و خاستگاه متأخر آن مصر باستان بوده است؛ از آنجا به یونان رفته و به بیشتر زبان‌های مهم باستان، از جمله زبان‌های ایرانی، نگاشته شده است. از این روست که نام هرمس و آثار مشتمل بر سخنان حکمت‌آمیز و علوم و معارف باطنی منسوب به آن، در میان اندیشمندان و متألهان شرق و غرب باستان شناخته‌شده بوده است (کلباسی اشتری، ۱۳۸۶: ۸). در ادوار پسااسلامی نیز معارف هرمسی در التقاط با دیگر آموزه‌های ایرانی-اسلامی، به شرحی که خواهد آمد، به حیات خود ادامه داده، در آفرینش‌های فکری، ادبی و هنری سخنوران و اندیشمندان متأخر تأثیر گذاشته است؛ از جمله ناصر خسرو.

حکیم ناصر بن خسرو بن حارث القبادیانی البلخی المروزی، مکتبی به ابومعین و ملقب و متخلص به «حجت»، در ماه ذیقعد سال ۳۹۴ هجری قمری ظاهراً در قبادیان از نواحی بلخ متولد شده و در سال ۴۸۱ در یمکان از اعمال بدخشان وفات یافته است. وی از ابتدای جوانی در تحصیل علوم، فنون، السنه و ادبیات رنج فراوان برده، قرآن را حفظ داشت و تقریباً در تمام علوم متداوله‌ی عقلی و نقلی آن زمان و مخصوصاً انواع علوم یونانی، طب، موسیقی و بالاخص علم حساب، نجوم، فلسفه و همچنین در علم کلام و حکمت متألهین تبحر پیدا کرده بود. عنوان حکیم برای او در کتب و اشعارش

خیلی ذکر می‌شود و واقعاً هم از حکما بوده و از اشعار وی و مخصوصاً از کتاب زادالمسافرین و روشنایی‌نامه دانسته می‌شود که با فلسفه‌ی ارسطو و افلاطون و فارابی و ابن سینا آشنا بوده و بسیاری از تألیفات حکمای قدیم یونان را خوانده و از آن‌ها ذکر می‌کند. همچنین او در علم ملل و نحل و کسب اطلاع بر مذاهب و ادیان نیز رنج فراوان برد و نه‌تنها مذاهب اسلامی را تتبع و غوررسی نمود بلکه ادیان دیگر مانند دین هندوان و مانویان و صابئین و یهود و نصاری و زرتشتیان را نیز تحصیل نمود (تقی‌زاده، ۱۳۸۱: ۷ تا ۱۴). ناصر خسرو بعد از آنکه مدتی از عمر خود را درعین کسب انواع فضایل، در خدمت امرا و در لهو و لعب و کسب مال و جاه گذراند، اندک‌اندک دچار تغییر حال شد و در اندیشه‌ی درک حقایق افتاد و با علمای زمان خود که غالباً اهل ظاهر بودند به بحث پرداخت لیکن پاسخ سؤالات خود را از مدعیان علم و حقیقت نمی‌یافت و از این‌رو همواره خاطری مضطرب و اندیشه‌ای نابسامان داشت (صفا، ۱۳۶۹، ج ۲: ۴۴۶).

عاقبت حکیم حقیقت‌جوی ما، به‌واسطه‌ی خوابی که در ماه جمادی‌الآخر سال ۴۳۷ در جوزجانان دید، به‌قصد وصول به حقیقت به سفر قبله، عازم و روانه‌ی حجاز شد. این مسافرت که هفت سال طول کشید و با عودت به بلخ در جمادی‌الآخر سال ۴۴۴ خاتمه یافت، مبدأ یک دوره‌ی جدید زندگانی اوست. در این سفر چهاربار حج کرد و شمال شرقی و غربی؛ جنوب غربی و مرکز ایران؛ ممالک و بلاد ارمنستان و آسیای صغیر؛ حلب و طرابلس؛ شام و سوریه و فلسطین؛ جزیره‌ی العرب و مصر (که قریب ۳ سال آنجا بوده) و قیروان (در تونس) و نوبه و سودان را سیاحت کرد و پس از آنکه اغلب ایام خود را در پایتخت خلفای فاطمی یعنی مصر به سر برد و در آنجا داخل مذهب اسماعیلیه و طریقه‌ی فاطمیان شد، به‌قصد ترویج آن مذهب و نشر دعوت فاطمی در خراسان به وطن خویش عودت نمود. او درجات سیر باطنیه را طی کرد و از مراتب مستجیب و مأذون و داعی بالاتر رفت و به

مصادف بود، طبعاً به تحصیل علوم فلسفی راغب و حامی حکما و علما بودند (صفا، ۱۳۶۹، ج ۱: ۲۴۹). فلسفه‌ی نبوی که به دست اسماعیلیه و صوفیان اشراقی شکل گرفت، از حیث ساختار و رویکرد و محتوای کلی‌اش، به فلسفه‌ی دینی هرمس بازمی‌گردد؛ فلسفه‌ی «عقل از کار مانده» در موبک میراثی که از عصر هلنی به دامن اسلام منتقل شد (الجابری، ۱۳۹۴: ۹۷).

قصد پژوهش پیش رو، بررسی تأثیر جهان‌شناسی هرمسی در فکر و اندیشه‌ی حکیم ناصر خسرو و بازتاب آن در دیوان اشعار وی است. در جستار حاضر برآنیم که پس از شناسایی هرمس و مکتب هرمسی و اندیشه‌های این مکتب در باب جهان‌شناسی و مراتب آفرینش، آن دسته از گزاره‌های حکیم ناصر خسرو را که به نحوی با آموزه‌های مورد نظر مشابهت دارند، استخراج کرده و میزان نفوذ و رسوخ این سنت فکری را بر ذهن و زبان این شاعر پارسی‌سرا، بررسی کنیم.

۱/۱ پرسش‌های پژوهش

۱. آیا میراث متون و آموزه‌های هرمسی به ناصر خسرو رسیده است؟
۲. آیا جهان‌شناسی هرمسی با الهیات غالب در دیوان ناصر خسرو نسبتی معنادار دارد؟

۱/۲ روش پژوهش

روش این تحقیق، برپایه‌ی شیوه‌ی تحلیل محتوا، ادبیات تطبیقی و پژوهش کتابخانه‌ای-توصیفی می‌باشد.

۱/۳ پیشینه‌ی پژوهش

در جستجوی اسناد و مدارک علمی، پژوهش مستقلی در باب آثار منظوم ناصر خسرو از دیدگاه تعالیم و متون هرمسی یافت نشد. در کتاب‌های

مقام حجتی رسید و یکی از حجت‌های دوازده‌گانه‌ی فاطمیان در دوازده جزیره‌ی نشر دعوت شد. همچنین از طرف امام فاطمی آن زمان، ابوتیمیم معد بن علی المستنصر بالله، به‌عنوان «حجت جزیره‌ی خراسان» تعیین شد و با این مأموریت یعنی دعوت مردم به طریقه‌ی اسماعیلیه و بیعت فاطمیان در خراسان به ایران بازگشت (تقی زاده، ۱۳۸۱: ۱۵-۱۶).

هنگامی که ناصر خسرو از سفر مصر و حجاز به خراسان بازمی‌گشت پنجاه‌ساله بود. وی بعد از بازگشت به موطن خود، بلخ، رفت و در آنجا شروع به نشر دعوت باطنیان کرد و داعیان به اطراف فرستاد و به مباحثات با علمای اهل سنت پرداخت. اندک‌اندک شمار مخالفان و دشمنان او از میان متعصبان فزونی گرفت و کار را بر او دشوار کردند و حتی گویا فتوای قتل او داده شد. سرانجام ناگزیر به تهمت بددین، قرمطی، ملحد و رافضی بودن ترک وطن گفت تا از شر دشمنان رهایی یابد. سرانجام به بلخ یا حوالی آن بازگشت و بعدها باز از آنجا مجبور به فرار به طرف مشرق شد و به قصبه یا قلعه‌ی یمکان در اقصای خاک بدخشان پناه برد و چنان‌که معروف است همان‌جا نیز وفات یافت (همو، ۲۰ تا ۲۶).

چنان‌که از شواهد پیداست ناصر خسرو از دو طریق تحت تأثیر اندیشه‌های هرمسی قرار داشت؛ اول اینکه او با فلسفه و آرای حکمای قدیم یونان آشنا بود و با گروه‌ها و فرقه‌های مختلف برای یافتن پاسخ پرسش‌های خود مباحثه می‌نمود و از سوی دیگر وی یکی از داعیان حکومت اسماعیلی فاطمی بود و از سوی آن‌ها لقب «حجت خراسان» را دریافت کرد و خود اسماعیلیان با عقاید هرمسی آشنایی داشتند.

شواهد موجود نشانگر آن است که تفکر هرمسی به اشکال گوناگون بر آرای عقیدتی مذهب شیعی اسماعیلیه اثرگذار بوده است. فرقه‌ی اسماعیلیه از آن جهت که به بحث و استدلال و فلسفه و علوم عقلی توجه داشتند، در عالم اسلام اهمیت بسیار دارند و چون نشر دعوت آنان با دوره‌ی تعصب و غلبه‌ی فقها و محدثین بر اهل علم و استدلال

واسطه‌ی جمیع علوم و دانش‌ها از مبادی آسمانی به انسان بوده است. گفته شده که یونانیان «طاطا» را با اسطوره‌ی فرهنگی خود، یعنی «هرمس» ادغام کرده و حاصل این پیوند تولد اسطوره‌ای جدید با مشخصات کامل و جامعی نظیر پیغامبر خدایان برای آدمیان و هادی و راهنمای نفوس پس از مرگ گردیده است. یونانیان برای تمایز میان هرمس مصری با هرمس خویس و به پاس حکمت جاودان و اعلایش، به وی عنوان «تریسمگیستوس» (= مثلث العظمه) و به معنای سه‌بار معظم دادند، گرچه در میان مسلمانان وی با عناوین «مثلث بالحکمه» و «مثلث بالنعمه» نیز شناخته شده است (کلباسی، ۱۳۸۶: ۹).

هرمس در باور یونانیان یکی از اساطیر مهم است که پدرش زئوس و مادرش مایا است (امیری، ۱۳۹۱: ۳۰). می‌گویند که او در غاری به دنیا آمد و به نحوی عجیب رشد کرد. او مخترع «نی» یا «نای» بود و آن را در ازای چوبدست طلای آپولون و نیز فن پیشگویی، به وی بخشید (فرک، ۱۳۸۴: ۳۰).

یهودیان معتقدند که هرمس، نام دیگری برای «اخنوخ» است که در عهدین از او یاد شده؛ عمری نزدیک به ۴۰۰ سال برای وی ذکر کرده و او را هفتمین نسل پدیدآمده از آدم ابوالبشر دانسته‌اند (کلباسی، ۱۳۸۶: ۹). نام اخنوخ هفت‌بار در کتاب مقدس آمده است. اولین شهر دنیا به نام او نامیده شد؛ او عمری را در اطاعت خداوند گذراند، ۳۶۵ سال عمر کرد (نسبتاً عمر کوتاهی داشت)، نمرد، به‌سوی خدا رفت و این کار برای آن بود که او با مرگ ملاقی نشود. او پسر یارد و پدر متوشالح است (قلیچ، ۱۳۹۸: ۴۴).

مسلمانان هرمس را با ادریس نبی که متعلق به سلسله‌ی نبوتی است و در قرآن و حدیث مورد تأیید قرار گرفته، یکی می‌دانند. آن‌ها ادریس را سرچشمه‌ی حکمت دانسته و او را ابوالحکما لقب داده‌اند. نزد مسلمانان نبوت منشأ فلسفه است (امیری، ۱۳۹۱: ۱۹). در قرآن کریم نیز دو بار از ادریس یاد شده است (قرآن ۱۹: ۵۶ و ۲۱: ۸۵-۸۶). او با پنج واسطه به حضرت آدم می‌رسیده و از نوادگان شیث

هرمس عربی: از حکیم کافر کیش تا پیامبر دانش کوین فاین بلادل (۱۳۹۳)، هرمس و حکمت هرمسی رضا امیری (۱۳۹۱) و هرمس و سنت هرمسی حسین کلباسی اشتري (۱۳۸۶) به اختصار از ذکر نام هرمس در اشعار برخی شاعران فارسی زبان شواهدی آورده شده است؛ اما تأثیر اندیشه‌های هرمسی در ادب فارسی مورد توجه نویسندگان این کتب قرار نگرفته است. تاکنون تنها پژوهشی که تأثیر آموزه‌های هرمسی بر اندیشه‌ی یکی از شاعران فارسی زبان را مورد توجه قرار داده است، پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد با عنوان: «بازتاب الهیات هرمسی در آثار منظوم عطار نیشابوری» نوشته‌ی زهرا کریمی و به راهنمایی حسن اکبری بیرق است که در شهریور ۱۴۰۰ در دانشگاه سمنان از آن دفاع شده است.

۱٫۴ چارچوب نظری پژوهش

۱٫۴٫۱ هرمس و آیین هرمسی

در همیشه‌ی تاریخ بشری، یافتن پاسخ این پرسش که «چه کسی نخستین پایه‌های دانش را بنا نهاده است؟» ذهن آدمیان را به خود مشغول داشته است. تلاش در این راستا، انسان را به قلمرو اساطیر و افسانه‌ها کشانده است. پژوهش در نظام‌های اسطوره‌ای و تاریخی برخی ملت‌های دنیا همچون یونان، مصر، ایران و ادیان اسلام و یهود ما را با نام هرمس به‌عنوان مؤسس دانش و حکمت نزد اقوام بشر مواجه می‌کند (امیری، ۱۳۹۱: ۱۱). باین‌وجود ماهیت او در درازنای تاریخ در هاله‌ای از ابهام باقی مانده است و حتی بین محققان درباره‌ی خاستگاه او اختلاف نظر وجود دارد؛ گروهی منشأ آن را مصر و بابل و فرهنگ شرقی می‌انگارند و گروهی دیگر یونان و فرهنگ غربی.

بنابر نظر برخی محققان، ریشه‌ی اسطوره‌ی هرمس به چهره‌ی افسانه‌ای مصریان؛ یعنی «طاطا» که متعلق به حدود سه‌هزار سال پیش از میلاد بوده، بازمی‌گردد. این شخصیت اسطوره‌ای مظهر الهام و

هرکدام با شش واسطه به نخستین بشر می‌رسند و به هریک از آن‌ها علوم و فنون مشترکی نسبت داده شده و اینکه هرکدام مقام حکومت، حکمت و نبوت را با هم داشته‌اند، ممکن شده و می‌توان این فرضیه را مطرح کرد که این نام‌ها اشاره به یک شخصیت واحد دارند که در هر فرهنگ و تمدنی با ویژگی‌های خاص آن فرهنگ و تمدن بیان شده است (امیری، ۱۳۹۱: ۴۶). همچنین می‌توان گفت خطوط اصلی و ویژگی‌های روحی هرمس در این شخصیت‌ها قابل مشاهده است. وجه مشترک این اسامی در فرهنگ‌ها و نوشته‌های کهن آن بوده است که در حقیقت او را به نوعی پیامبر و رسول الهی یا یک اله و موجودی جاودانه می‌دانستند که مبشر اسرار الهی و علوم ملکوتی بوده و درعین حال اختراع بسیاری از وسایل مانند ادوات موسیقی و پیدایش بسیاری از علوم مانند نجوم، حکمت، کیمیاگری و مانند آن را به او منسوب کرده‌اند (کلباسی، ۱۳۸۶: ۲۴). روایات متناقض در احوال هرمس و عنوان هرمس مثلث و المثلث بالتعظیم در حق او و همچنین سابقه‌ی انتقال تدریجی روایات مربوط به هرمس از مصر به بابل بعد از عهد اسکندر سبب شد که بعضی روایات قائل به سه تن هرمس نام شوند (زرین‌کوب، ۱۳۸۷: ۲۶۹).

گفته‌اند که هرمس نخستین پیش‌از طوفان از نوح می‌زیست. او کسی است که حرّانیاں پیرو فلسفه‌اش هستند. ایرانیان می‌گویند نیای او گیومرت بود که همان آدم باشد. عبریان می‌گویند او خنوخ است، که به عربی همان ادریس باشد. او نخستین کسی بود که از پدیده‌های علوی حرکات ستارگان بحث کرد و پدربزرگش گیومرت ساعت‌های شبانه‌روز را به او آموخت. او نخستین کسی بود که پرستشگاه ساخت و در پرستشگاه‌ها خدا را ستود. او نخستین کسی بود که در پزشکی پژوهش و از آن بحث کرد. او برای معاصرانش درباره‌ی موضوعات سفلی و علوی چکامه‌هایی موزون و شعرهایی مشهور سرود. او نخستین کسی بود که پیشاپیش هشدار طوفان را داد و فهمید که بلایی آسمانی از

نبی بوده است. امور و خوارق عادت را به وی نسبت داده‌اند؛ از جمله اینکه وی نخستین کسی بوده که طرز لباس دوختن و کتابت را به انسان‌ها آموخته، بر علوم نجوم و حساب و هیئت احاطه داشته و آن‌ها را تعلیم و تدریس می‌نموده است (کلباسی، ۱۳۸۶: ۱۲). مسلمانان خنوخ را با ادریس که به گفته‌ی قرآن خداوند او را به جایگاهی فرازمنند برد، یکی می‌دانستند (بلادل، ۱۳۹۳: ۱۸۱). وقتی هرمس را با ادریس یکی دانستند هرمس نیز موضوع داستان‌های مشابه عروج به آسمان شد که در اصل ویژه‌ی خنوخ بود (همو: ۱۸۲).

بیشتر دانشوران پارسی پنداشته‌اند که کیومرث همان آدم است ولی عده‌ای مخالف این نظر هستند. برخی نیز گفته‌اند که کیومرث اولین پادشاه از فرزندان حضرت آدم است، همان‌گونه که شیث اولین پیامبر از اولاد آدم است (ثعالبی، ۱۹۶۳: ۱). هوشنگ، ماری و کیومرث در ایران باستان همان نقش اخنوخ (هرمس)، شیث و حضرت آدم در متون دینی را دارند (امیری، ۱۳۹۱: ۱۱۱). شاهد این مدعا که هوشنگ پیش از ادریس، یا هم روزگار او بوده، این است که ایرانیان معتقدند او نخستین کسی است که لباس دوخت و خط اختراع نمود و سپس به مردمان آموخت (مقدسی، ۱۳۷۴: ۴۲۰).

نام‌های دیگری نیز برای هرمس ذکر شده است. در برخی از منابع، هرمس را همان عطارد یا در زبان یونانی مرکوری دانسته‌اند و علامت خاص او را تیر یا نیزه‌ای خاص با سر شبیه به مار ذکر کرده‌اند؛ همان علامتی که در قدیمی‌ترین مجسمه‌ها و تندیس‌های هرمس دیده می‌شود. در اساطیر یونانی میان هرمس و عطارد مناسبتی بوده، به گونه‌ای که تدریجاً در زمان‌های بعد او را همان عطارد خوانده‌اند (کلباسی، ۱۳۸۶: ۴۰). در هندوستان عطارد، یعنی هرمس را بودا که معنی آن خرد یا حکمت است، می‌نامند (همو، ۱۳۸۶: ۳۸).

ذکر اسامی مختلف برای هرمس، براساس هم‌معنایی در الفاظ هرمس، تات، خنوخ، هوشنگ و ادریس، به معنای دانش و پیام‌رسان و نیز اینکه

مرتبط است. او شاگردی شناخته شده داشت که نامش اسکلیپوس بود (بلاد، ۱۳۹۳: ۱۴۰-۱۴۱). او را به دلیل آنکه سومین فرد از هرامسه است «مثلث بالحکمه» نامیده‌اند (قفطی، ۱۳۷۱: ۴۷۳).

آنچه اهمیت دارد این است که شخصیت هرمس مربوط به هر ملت و با هر نام و باوری که ظهور کرده باشد، مربوط به پیش‌از فلسفه‌ی یونان باستان است. ولی تفکر و مکتب هرمسی که به‌عنوان یک جریان فکری در کتاب‌های تاریخ ثبت شده، مربوط به قرن‌های اولیه قبل از میلاد است. از سال ۲۵۰ ق.م که برای نخستین بار اسم هرمس به‌عنوان بانی مکتب هرمسی برده شد، از او به‌عنوان مؤسس حکمت و هنر یاد شد و مذهب هرمسی به‌سرعت گسترش یافت تا اینکه در قرون اولیه‌ی مسیحیت یکی از نهضت‌های مهم دینی، فلسفی و علمی به شمار آمد (نصر، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۴۸).

خاستگاه آیین کهن هرمسی مصر باستان است. چنان‌که نوشته‌اند بعد از طوفان نوح در مصر انواع فلسفه از ریاضی، طبیعی و الهی پیدا شد، به‌ویژه علم طلسمات، نیرنجات، کیمیا و غیر آن، دارالعلم جهان سرزمین مصر و مرکز آن شهر منف بود. اما با تأسیس شهر اسکندریه که از آب و هوای خوش برخوردار بود، دارالحکمه‌ی مصر به آنجا منتقل شد تا وقتی که مسلمانان بر آنجا مستولی شدند (قفطی، ۱۳۷۱: ۴۷۶). در این شهر فلسفه‌ی هرمسی الهام‌بخش بسیاری از دستاوردهای عقلانی جهان باستان به شمار می‌آمد. اسکندریه مرکز بزرگ تعلیم و تربیت بود که در این مورد حتی بر آتن پیشی گرفت.

تفکر هرمسی به‌عنوان یک سنت، امری مرده و تمام‌شده نیست تا آن را حیات دوباره ببخشیم، بلکه روح سنت با روح فرهنگ ادامه دارد. آثار و تفکر هرمسی در شکل‌گیری مکاتب فلسفی، علمی و عرفانی شرق و غرب، اسلام و مسیحیت، دیگر ادیان و مکاتب فکری تأثیرگذار بوده است (بلاد، ۱۳۹۳: ۲۵). در قرون اولیه‌ی میلادی آثار مهمی به نام هرمس تألیف یافت. آثار هرمسی بعد از باستان از

جنس آتش یا آب زمین را فرامی‌گیرد. وطن او مصر فرادست بود؛ وی آنجا را برگزید و اهرام و شهرهای گلین را در آنجا ساخت. او می‌ترسید که دانش در طوفان نابود شود؛ بنابراین پرستشگاه‌های یادبود (البرابی) را ساخت. این پرستشگاه کوهی مشهور به برابی در اخمیم است، که او آن را تراشید و همه فنون و کاربردهای آن‌ها و تصاویری از همه وسایل صنعتگران را در حکاکی‌هایی در آن ترسیم کرد و همه اجزاء دانش‌ها را با تصویر نشان داد، با این آرزو که از این طریق دانش‌ها را برای همیشه برای پسینیانش حفظ کند، مبادا هرگونه نشانه‌ی آن از جهان محو شود (همو: ۱۳۹-۱۴۰). او را هرمس الهرامسه و معادل حضرت ادریس دانسته‌اند (قفطی، ۱۳۷۱: ۴۷۳).

هرمس دوم از مردمان بابل بود. او پس از طوفان نوح در زمان نبویزبانی، نخستین کسی که پس از نمرود پسر کوش شهر بابل را ساخت، در شهر کلدانیان بابل می‌زیست. او در علم پزشکی و فلسفه ماهر بود، ویژگی‌های اعداد را می‌دانست و شاگردش فیثاغورس حساب‌دان بود. این هرمس دانش پزشکی، فلسفه و ریاضیات را که در زمان طوفان در بابل گم شده بود، تجدید کرد (بلاد، ۱۳۹۳: ۱۴۰).

هرمس سوم یا هرمس مصری که در شهر منف نزدیک فسطاط (شهری که قبل از اسکندریه مرکز علم محسوب می‌شد) تولد یافت و شاگرد آغاودایمون بود (قلیچ، ۱۳۹۸: ۱۱). وی پس از طوفان نوح می‌زیست. وی نویسنده‌ی کتاب جانوران سمی کتاب الحیوان؛ ذوات السموم) بود. او فیلسوف و پزشکی حاذق در زمینه‌ی داروهای کشنده و جانوران آزارگر بود. وی در کشورهای مختلف سفر می‌کرد، در آن کشورها می‌گشت و بنیاد کشورها، ویژگی‌های آن‌ها و ویژگی‌های مردمانشان را می‌دانست. شهرهای زیادی ساخت (اورفا و جز آن)، برای مردم هر سرزمینی مناسب خلق و خوی آنان قوانینی وضع کرد. او نویسنده‌ی گفتاری ارزشمند در فنّ کیمیاست که بخشی از آن با صنایعی مانند شیشه‌گری، رشته کردن سنگ‌های قیمتی، سفالگری و از این دست

کافرکیشان حرّانی که هرمس را به‌عنوان پیامبر خود معرفی می‌کردند، نقش عظیمی در انتقال حکمت هرمسی به عالم اسلام داشتند. شهر حرّان از قرون اولیه‌ی میلادی از حیث نهادهای علمی‌اش شهرت داشت تاجایی‌که به یک پایتخت علمی جهانی مبدل شد. در این شهر علم‌الفلک بابلی با حکمت ایرانی و فلسفه‌ی یونانی تلاقی کرد و از این‌رو مرکز هرمس‌گرایی و یکی از مراکز اولیه‌ی فلسفه‌ی نوافلاطونی گردید (الجابری، ۱۳۹۴؛ ۲۳۸). بعد از افول اسکندریه، تفکر هرمسی به حرّان منتقل شد (فاخوری، ۱۳۵۸، ج ۲: ۳۲۷). با شروع نهضت ترجمه در بغداد، مترجمان حرّانی به انتقال علوم فلسفی و تدریس آن مشغول شدند. این مترجمان و دانشمندان حرّانی به ترجمه و نقل علوم فلسفی به زبان عربی و تدریس این علوم پرداختند و طبیعی می‌نماید که در طی روند ترجمه و تدریس، آرا و نظریات خود را منتشر ساخته باشند. به‌عبارت‌دیگر، در آن واحد به بازخوانی فلسفه‌ی یونانی و دین اسلام، از طریق فلسفه‌ی دینی خود می‌پرداختند. کاری که مستلزم سرایت عناصر و مفاهیم حرّانی به تفکر عربی اسلامی بود. فلسفه‌ی دینی حرّانی در قلمرو فکر فلسفی اسلام تقریباً همان نقشی را ایفا کرد که اسرائیلیات در حوزه‌ی تفکر و حدیث (الجابری، ۱۳۹۴: ۲۳۷).

در کنار تأثیر صابئیان حرّان بر انتقال میراث حکمت هرمسی به عالم اسلام، شروع نهضت ترجمه نیز تأثیر بزرگی در ترجمه و نشر آثار اندیشمندان یونان و نفوذ اندیشه‌ی آنان در تفکر اسلامی داشت. «از معبر فنون و دانش‌هایی نظیر طب، نجوم، کیمیا، علوم غریبه، طلسمات (نیرنجات) و مانند این‌ها نیز عقاید هرمسی به اسلام راه یافته است» (کلباسی، ۱۳۸۶: ۱۱).

صوفیان و اهل تصوف نیز یکی از انتقال‌دهندگان سنّت هرمسی در عالم اسلام هستند. «گروه غیرسنّتی در دل امپراتوری اسلامی نیز که تبارشان به هرمس مثلث‌العظمه بازمی‌گشت، شعرا و عارفانی‌اند که صوفی نام دارند» (فرک، ۱۳۸۴: ۲۹).

آنجا که دارای روح واحدی است متعلق به هرمس و یا مکتب هرمسی است (بلادل، ۱۳۹۳: ۵۱). آگاثودایمون، اسطانس، اسکلیوس، کلوپاترا، ماریه، ف. زوسیموس، آپولونیوس تیانایی، ابومسلمه المجریطی از شخصیت‌های مکتب هرمسی هستند که به هرکدام از آن‌ها کتاب‌هایی تحت‌تأثیر تفکر هرمسی نسبت داده شده است.

۱/۴/۲ ورود سنّت هرمسی به ایران و عالم اسلام

ورود اندیشه‌ی هرمسی به ایران مدت‌ها قبل از ورود آن به عالم اسلام و کتب عربی رخ داده است. طبق برخی شواهد، آثار هرمس همراه با آثار بطلمیوس، دوروتئوس و اخترشناسان دیگر در سده‌ی سوم، در دربار شاهنشاه ایران، شاپور یکم (د. ۲۷۰م)، به فارسی میانه ترجمه شده بود. ورود اندیشه‌ی هرمسی به ایران مدت‌ها قبل از ورود آن به عالم اسلام و کتب عربی رخ داده است. طبق برخی شواهد، آثار هرمس همراه با آثار بطلمیوس، دوروتئوس و اخترشناسان دیگر در سده‌ی سوم، در دربار شاهنشاه ایران، شاپور یکم (د. ۲۷۰م)، به فارسی میانه ترجمه شده بود (بلادل، ۱۳۹۳: ۲۵) و از نام هرمس در میان‌رودان ساسانی به‌عنوان منبعی برای نیروی غیبی استفاده می‌شد (همو: ۳۹).

آثار هرمسی که در شرق و غرب جهان باستان تأثیرگذار بوده‌اند، پس از گذشت چندین قرن و با ظهور اسلام به قلمروی عالم اسلام نیز وارد شدند و با عناصر فرهنگی اسلام درهم‌آمیختند. چنان‌که پییر لوری می‌نویسد: «علم هرمس در قرن اول هجری در سرتاسر خاور نزدیک رواج بسیار داشته است. در دوران استقرار سلطه‌ی عرب در دوران خلفای راشدین (۶۳۲-۶۶۰م / ۱۱-۴۹ه.ق) و سپس در زمان امویان (۷۵۰-۶۶۰م / ۱۳۳-۴۰ه.ق) اشتغال به آن احتمالاً تداوم یافته و حتی با عربی شدن تدریجی زبان آن و اسلامی شدن روح و درونمایه‌ی آن بسط و گسترش پیدا کرده است» (لوری، ۱۴۰۰: ۲۴).

به همین صورت به تفسیر آن می‌پردازند. این رساله‌ها صبغه‌ی کمرنگی از اساطیر مصری را نیز در خود حفظ کرده‌اند» (الیاده، ۱۳۷۳: ۱۵). شخصیت اصلی این رسالات هرمس تریسمگستوس است که عموماً در قالب معلم شخصیت‌های دیگر همچون تات، آسکله‌پیوس و آمون ظاهر می‌شود.

آثار و نوشته‌های سنت هرمسی یونانی که اکنون به دست ما رسیده است، به دو گروه اصلی با فروعات خاص خویش قابل تقسیم است:

الف) آثار مربوط به علوم خفیه که می‌توان آن‌ها را به سه موضوع اصلی کیمیاگری، ستاره‌شناسی و سحر و جادوگری (طلسمات) تقسیم کرد.

ب) آثار فلسفی

۱،۴،۴ جهان‌شناسی هرمسی

براساس متن رساله‌های پویماندرس، جهان‌شناسی هرمسی را می‌توان به این صورت خلاصه کرد:

در هستی‌شناسی هرمس، جهان به سه ساحت تقسیم می‌شود. در قلّه‌ی هستی، آسمان نجوم ثابت قرار دارد و قلمرو خدای متعال نیز آنجاست. خدای متعال منزّه است و هیچ صفتی را نمی‌پذیرد و عقل و چشمی نیز او را درک نمی‌کند. در برابر این مرتبه ماده‌ی نامتعین قرار دارد که مبدأ هرچومرج و قلمرو شتر است. در دو طرف این دو ساحت، ساحت سومی به نام خدای صانع وجود دارد که قابل تعریف و ادراک است. او جهان را به امر خدای متعال از ماده‌ی نامتعین می‌سازد (امیری، ۱۳۹۱: ۶۸). خدای صانع اولین مخلوق است و در متون هرمسی از آن با لفظ کیهان یاد می‌شود. ازلی نیست اما ابدی است و از دو بخش میرا (جسم کیهان) و نامیرا (عقل کیهانی) تشکیل شده است. خدایی که عالم را خلق و در آن تجلی کرده است. ادراک و شناخت او با تأمل در جهان و نظم آن ممکن است؛ زیرا او در هر جایی وجود دارد و همه‌چیز گواه بر اوست. این تقسیم به معنای ثنویت نیست بلکه خدا واحد است و متون هرمسی بر توحید تأکید دارند (هرمس، ۱۹۹۸: ۱۰۱).

محیط فکری بغداد، صوفیه را با معارف یونان و تعالیم نوافلاطونیان آشنا کرد (زرین‌کوب، ۱۳۷۳: ۷۰).

آثار هرمسی پس از ورود به عالم اسلام بر فکر و اندیشه بسیاری از اندیشمندان مسلمان همچون اخوان‌الصفا، فارابی، ابن سینا، زکریای رازی، ابن عربی و به ویژه شیخ شهاب‌الدین سهروردی اثرگذار بوده‌اند.

۱،۴،۳ مکتوبات هرمسی

به تدریج در طی قرون متمادی و به‌ویژه در قرون اولیه‌ی میلادی، مجموعه‌ای از نوشته‌ها و قطعات پدید آمدند که به اصطلاح آن‌ها را «هرمتیکا» نامیدند. محتوا و مضمون این نوشته‌ها نوعاً آموزه‌هایی مشابه با مسالک سرّی و باطنی بوده، به لحاظ صوری نیز از ادبیات رمزی و کنایی برخوردار بود؛ غالباً نیز بر عنصر معرفت و دریافت حقیقت تمرکز داشت. هرچند منشاء هرمتیکا را مصر باستان دانسته‌اند، این مجموعه مشتمل بر نوشته‌هایی به زبان هیروگلیف، یونانی و لاتینی است و بدین ترتیب بی‌تردید در زمان‌های متأخر به‌ویژه در طی قرون دوم و سوم میلادی در اسکندریه جمع‌آوری شده است (کلباسی، ۱۳۸۶: ۹-۱۰).

آثار فلسفی هرمسی برجای مانده، مشتمل بر هجده کتاب است به نام کورپوس هرمتیکوم (هفده کتاب باقی مانده و کتاب پانزدهم مفقود است)، اسقلیبوس، استوبیوس و برخی فقرات پراکنده‌ی مشهور. این آثار موجز و ملخّص و البته به‌گونه‌ای نیز غیرقابل‌فهم و دیریاب‌اند. عقاید هرمسی مانند بسیاری از متون کهن یونانی غالباً به صورت گفتگو میان استاد و شاگرد عرضه شده است (فرک، ۱۳۸۴: ۴۴). «این هجده رساله که مهم‌ترینشان پویی‌مندرس و آسکله‌پیوس است، از حکمت درون ضرب‌المثل‌های مصر باستان تأثیر پذیرفته‌اند» (الیاده، ۱۳۷۳: ۱۴). «بیشتر رساله‌های هرمسی گفتارهای کوتاهی را دست‌آویز قرار می‌دهند و

(ناصرخسرو، ۱۴۰۱: ۳۱-۳۲)

قول و عمل هر دو صفت‌های توست
وز صفت مردم یزدان جداست
تا نشناسی تو خداوند را
مدح تو او را همه یکسر هجاست
تا نبـری ظن که خدای است آن
بر فلک و بر من و تو پادشاست
بل فلک و هرچه در او حاصلست
جمله یکی بنده‌ی او را سزاست

(همو: ۹۹-۱۰۰)

من نگویم تو قدیم و محدثی
کافریده‌ی توست محدث یا قدیم
زاده و زاینده چون گوید کسیت؟
هر دو بنده‌ی توست زاینده و عقیم

(همو: ۱۹۴)

ای ذات تو ناشده مصوّر
اثبات تو عقل کرده باور
اسم تو ز حدّ و رسم بیزار
ذات تو ز نوع و جنس برتر

(همو: ۲۴۴)

خدا همچون عدد واحد است. چون مبدأ همه‌ی اعداد است و ریشه‌ی تمامی آن‌هاست. همه‌ی آن‌ها را شامل می‌شود و مشمول هیچ‌یک از آن‌ها نیست. همه عددها را او می‌سازد و هیچ عددی او را نمی‌سازد. پس هرچه ساخته می‌شود، بخش‌پذیر است و کاهش‌یابنده و افزایش‌یابنده اما آنچه کامل است نه بخش‌پذیر است نه کاهش‌یابنده و نه افزایش‌یابنده (Scott, ۱۹۲۴).

همی گوئی که بر معلول خود علت بود سابق
چنان چون بر عدد، واحد، و یا بر کل خود اجزا

پایین‌تر از فلک صانع هفت سیّاره قرار دارد که کارویژه‌شان «تقدیر» است. در جهات تحت قمر هم زمین قرار دارد که در معرض تغییر و دگرگونی است و انرژی حیاتی خویش را از خورشید می‌گیرد. انسان در زمین قرار دارد. موجودات انسانی ملتقای جان و ماده‌اند. بنابراین ما سرشتی دوگانه داریم. ما عقلی هستیم که به سبب بدن مادی محصور گشته‌ایم. عقل انسانی تصویری از عقل الهی آفریدگار است که بی‌زوال و جاودان و ایزدی و آزاد است. از سوی دیگر جسم آدمی فانی و تحت امر قوانین تقدیر است که ستارگان بر آن حکم می‌رانند. موجودات انسانی حائز قوه‌ی عقل یا ذهن می‌باشند. عقلی که با آن می‌توانیم در کیهان تأمل کنیم و به شناخت خدا نائل آییم. مأموریت انسان بر روی زمین این است که با کمک معرفت بر بعد مادی خویش غلبه کند و بدین وسیله از قفس تن رها شده و به آسمان هشتم صعود کند.

۲ بحث

۲/۱ خدای متعال

همان‌طور که گفته شد، در سنت هرمتی، در رأس همه‌ی امور، خدای متعال که منزّه و غیرقابل‌شناخت است قرار دارد. در ابیات ناصرخسرو نیز گزاره‌های مشابه با این آموزه‌ها مشاهده می‌شود.

«به تصور آوردن اَتم مشکل است. تعریف کردن وی غیرممکن است. ناقص و فانی به سادگی نتواند دریابد کمال جاودان را. اَتم کلّ است و مدام... او مکنون است، با این حال در همه جا مشهود است. وجودش را تنها به تفکر می‌توان شناخت» (هرمس، به نقل از فرک، ۱۳۸۴: ۷۱-۷۲).

خدای را به صفات زمانه وصف مکن
که هر سه وصف زمانه‌ست هست و باشد و بود
یکی است باصفت و بی‌صفت نگویمش
نچیز و چیز مگویش، که مان چنین فرمود

سوی دانا به زیر هر نگاری

(همو: ۲۷۳)

در باغ پدید آمد مینوی خداوند
بندیش و مقر آی به یزدان و به مینوش
بنگر که چه گوید همی گنبد گردان
گفتار جهان را به ره چشمت بنیوش

(همان: ۴۱۳)

۲،۲ خدای صانع یا کیهان

دومین رکن جهان‌شناسی هرمسی خدای صانع یا کیهان است که به امر خدای متعال، مسئولیت آفرینش را بر عهده دارد. ناصرخسرو از آن مفهوم، تحت عنوان فلک یاد می‌کند.

«نخستین همه‌چیز و بدون آغاز آتوم است. دوم کیهان که شبیه وی آفریده شده است؛ از آن حیث که کیهان خدای ثانی است» (هرمس، به‌نقل از فرک، ۱۳۸۴: ۹۳)

«کیهان جسم اوست (آتوم) و ما می‌توانیم با تأمل در نظم و زیبایی فوق‌العاده‌ی آن او را بشناسیم» (همان، ۸۱).

زینهار، ای پسر این گنبد گردان را
جز یکی کارکن و بنده نپنداری

(ناصرخسرو، ۱۴۰۱: ۷۵)

کارکنست این فلک گرد گرد
کارکنی بی‌هش و بی‌علم و خواست
کارکنست آنکه جهان ملک اوست
کارکنان را همه او ابتداست

(همو: ۱۰۰)

در عقل واجبست یکی کلی
این نفس‌های خورده اجزا را

به معلولی چو یک حکمست و یک وصف آن دو
عالم را

چرا چون علت سابق توانا باشد و دانا؟

(ناصرخسرو، ۱۴۰۱: ۱)

تقدم هست یزدان را چو بر اعداد وحدان را
زمان، حاصل؛ مکان، باطل؛ حدث، لازم؛ قدم، بر
جا

(همو: ۲)

«آفرینش مرئی است؛ پس می‌توانیم خالق را بنگریم و این منظور آفرینش اوست» (هرمس، به‌نقل از فرک، ۱۳۸۴: ۸۴).

سوی آن جهان، نردبان این جهانست
به سر بردن باید این نردبان را
در این بام گردان و این بوم ساکن
بین صنعت و حکمت غیب‌دان را

(ناصرخسرو، ۱۴۰۱: ۱۰)

قول او را نیست جز عالم زبان
خط او را شخص مردم دفتر است
خط او بر دفتر تن‌های ما
چشم و گوش و هوش و عقل و خاطر است

(همو: ۳۴)

بل دفترست اینکه همی بینی
خط خدای خویش بر این دفتر

(همو: ۴۶)

ایا همیشه به نوروز سوی هر شجری
تو ناپدید و پدید از تو بر شجر اثری

(همو: ۲۲۱)

نگارنده نهانی آشکار است

احاطه‌ی جهان محسوس ما را دربرمی‌گیرد. این قوای فلکی که تنها با تفکر شناخته می‌شوند، خدایان نام دارند که کل جهان را تحت نظر دارند، و خود تحت فرمان الهه‌ی تقدیرند که تغییر صورت هرچیزی را سبب می‌گردد» (هرمس، به نقل از فرک، ۱۳۸۴: ۱۰۵)

این رقیبان که بر این گنبد پیروزه درند
گرچه زیرند گهی جمله همیشه زبرند
گر رقیبان به بصر تیز بوند از بر ما
این رقیبان سماوی همه یکسر بصرند
نامشان زی تو ستاره است ولیکن سوی من
پیشکاران و رقیبان قضاوقدرند
چون گریزم ز قضا، یا ز قدر، من چو همی
به هزاران بصر ایشان به سوی من نگرند
سوی ما زان نگرند ایشان کز جوهرشان
خرد و جان سخنگوی به ما در اثرند

(ناصرخسرو، ۱۴۰۱: ۶۴)

از گوهر و از نبات و حیوان
بر خاک ببین سه خط مسطر
هفتست قلم مرین سه خط را
در خط و قلم به عقل بنگر
بندیش نکو که این سه خط را
پیوسته که کرد یک به دیگر

(همو: ۹۳)

طاعت ارکان ببین مر چرخ و انجم را به طبع
تا به طاعت چرخ و انجم‌شان همی حیوان کنند
چرخ را انجم به سان دست‌های چاپک‌اند
کز لطافت خاک بی‌جان را همی باجان کنند
دست‌های آسمان‌اند اینکه با این بندگان
آن خداوندان همی احسان‌ها الوان کنند

او را به حق بنده باری دان
مرجع بدوست جمله مر این‌ها را
او را اگر شناخته‌ای بی‌شک
دانسته‌ای ز مولی، مولا را
توحید تو تمام بدو گردد
مر کردگار واحد یکتا را

(همو: ۱۶۸)

وان را که فلک به امر او گردد
ایزدش مگوی خیره، ای شیدا
کان بنده ایزد است و فرمانبر
مولای خدای را مدان مولا

(همو: ۱۸۳)

کارکنست این فلک به عمر همی
کار به فرمان کردگار کند
کار خداوند کار خود نکند
بلکه همه کار پیشکار کند

(همو: ۲۰۱)

۲،۳ خدایان و تقدیر

جهان‌شناسی هرمسی در مرتبه‌ی پایین‌تر از خدای صنایع، هفت سیاره را که خدایان نام دارند و مسئول تقدیر هستند معرفی می‌کند که نظیر این باور نیز در شعر ناصرخسرو نمود پیدا کرده است.

هفت جوهر جهان را ببین (پی‌نوشت: هفت سیاره) مرتب‌شده در نظمی همیشگی که اندازه‌ی زمان ابدی را پر می‌کنند، همان‌طور که در مسیرهای گوناگونشان حرکت می‌کنند و همه‌چیزها با نور پر شده‌اند (Scott, ۱۹۲۴).

«هفت مدیر که تقدیر را اداره می‌کنند. پنج سیاره‌ی نمایان و خورشید و ماه که مدارشان

حوران نکوطلعت پیروزه قبائید
سوی حکما قدر شما سخت بزرگ است
زیرا که به حکمت سبب بودش مائید
از ما به شما شادتر از خلق که باشد
چون بودش ما را سبب و مایه شمائید
پر نور و صور شد ز شما خاک ازیرا
مایه صور و زایشی و کان ضیائید
بر صورت پر حکمت ما را که پدید است
بر چرخ قلم‌های حکیم الحکمائید

(همو: ۴۴۶)

۲٫۴ انسان

رکن دیگر جهان‌شناسی هرمتی، انسان است که در زیر قمر و بر روی زمین قرار دارد. انسان ترکیبی از جسم و روح و دارای نیروی خرد است و باید با اهمیت دادن به روح و به‌کارگیری خرد به شناخت خداوند دست‌یابد و به آسمان صعود کند.

«جسم باید خادم روح باشد تا انسان را به معرفت خداوند برساند» (هرمتی، به نقل از فرک، ۱۳۸۴: ۱۶۵).

جان تو از بهر عبادت شده‌ست
بسته در این خانه‌ی پر استخوان
کان تو است این تن و طاعت؛ گهر
گوهر بیرون کن از این تی‌ره کان
جانت سوار است و تنت اسب او
جز به‌سوی خیر و صلاحش مران

(ناصرخسرو، ۱۴۰۱: ۱۵)

تن چاکر جانست مرو از پشش ایراک
رفتن به مراد و سپس چاکر عارست

(همو: ۸۷)

چشم‌های عالمند این‌ها که چون در خاک خشک
بنگرنند او را همی پر دُر و پر مرجان کنند
(همو: ۱۴۹-۱۵۰)

این هفتگانه شمع بر این منظر، ای پسر،
از کـردگار ما به‌سوی ما پیام‌برند
گویندمان به‌صورت خویش این همه همی
کایشان همه خدای جهان را مسخرند
زیرا که ظاهر است مرا کاین ستارگان
نز ذات خویش زرد و سپید و معصفرند
گوید همی قیاس که درهای روزی‌اند
این‌ها و دست‌های جهان‌دار اکبرند
تا خاک را خدای بدین دست‌های خویش
ایدون کند که خلق در او رغبت‌آورند
سحریست این حلال که ایشان همی کنند
زیرا به خاک مرده همی زنده‌پرورند
روزی و عمر خلق به تقدیر ایزدی
این دست‌ها همی بنیسنند و بسترند
تقدیرگر شدند چو تقدیر یافتند
زین سو مقدرند و از آن سو مقدرند
چون نیست حال‌هاشان یکسان و یک‌نهاد
بل گه به‌سوی مغرب و گاهی به خاورند
لازم شده‌ست کون بر ایشان و هم فساد
گرچه به بودش اندر آغاز دفترند

(همو: ۴۲۴-۴۲۵)

ای هفت مدبر که بر این پرده‌سرایید
تا چند چو رفتید دگر باره برآئید
خوب است به دیدار شما عالم ازیرا

خرد تواند جستن ز کار چون و چرا
که بی‌خرد به مثل ما درخت بی‌باریم
(همو: ۷۱)

خردت داد خداوند جهان تا تو
برهی یک ره از این معدن دشواری
(همو: ۷۵)

به فرمان کسی را شود نیک‌بختی
به دو جهان که باشد خرد را به فرمان
نگهبان تن، جان پاک است لیکن
دلت را خرد کرد بر جان نگهبان
به زندان دنیا درون است جانت
خرد خواهش کرد بیرون ز زندان
خرد سوی هر کس رسولی نهفته
که در دل نشسته به فرمان یزدان
همی گوید اندر نهران هر کسی را
که چون آن چنین است و این است چونان
(همو: ۸۴)

خرد آغاز جهان بود و تو انجام جهان
بازگرد ای سره انجام، بدان نیک آغاز
(همو: ۱۱۲)

عقل همی گویدم «موگُل کرد
بر تن و بر جائت کردگار مرا
نیست ز بهر تو با سپاه هوا
کار مگر حرب و کارزار مرا»
(همو: ۱۲۶)

خردست آنکه اگر نور چراغ او
نیستی عالم یکسر شب تارستی
(همو: ۳۲۶)

تن تو خادم این جان گرانمایه‌ست
خادم جان گرانمایه همی دارش
(همو: ۱۲۱)

تن، خانه‌ی جان توست یک چندی
یک مشمت گلست تن، در او مَبْشَل
(همو: ۲۷۰)

گر بدانی که تنت خادم این جان تو است
بت‌پرستی نکنی جان برهانی ز بلاش
(همو: ۲۷۷)

تن زمینی‌ست میارایش و بفکن به زمینش
جان سمائی‌ست بیاموزش و بر بر بسماش
(همو: ۲۷۷)

خرد یک ولی نعمت برای روح انسان‌هاست. آن
نیکی را برای آن‌ها تولید می‌کند (Scott, ۱۹۲۴).
جان به صابون خرد بایدت شستن، کین جسد
تیره ماند گر مرو را جمله در صابون کنی
(ناصرخسرو، ۱۴۰۱: ۲۶)

نهاده‌ی خدایست در تو خرد
چو در نار، نور و چو در مشک، شم
خرد دوست جان سخن‌گوی تست
که از نیک شاد است و از بد دژم
تو را جائت نامه‌ست و کردار خط
به جان بر مکن جز به نیکی رقم
(همو: ۶۲)

چه داد یزدان ما را ز جملگی حیوان
مگر خرد که بدان بر ستور سالاریم
اگر به فضل و خرد بر خران خداوندیم
همان به فضل و خرد بندگان جباریم

از جانوران به‌جملگی نیست
جز جان تو را خرد نگهبان
بر جانورت خرد فزون است
وز نور خرد گرد شرف جان
وز نور خرد شده‌ست ما را
این جانور دگر به فرمان
آزاد شود به عقل بنده
و آباد شود به عقل ویران

(همو: ۳۸۴)

«تنها مقصد انسان و رستگاری این است؛ صعود به آسمان و معرفت آتوم» (هرمس، به‌نقل از فرک، ۱۳۸۴: ۱۳۷). «این وظیفه‌ی آدمی است که کار آتوم را کامل کند» (همان: ۱۴۱).

و هنگامی که خالق، جهان هستی را به‌سامان آفرید، اراده کرد تا زمین را نیز سامان بخشد. پس او انسان را فروفرستاد. مخلوقی میرا در هیبت وجود نامیرا. تا آراستگی جسم الهی (زمین) باشد..... ازاین‌رو خویشکاری انسان، تأمل در کار خداست و به همین دلیل آفریده شده است تا در جهان هستی جوینده و سرگشته نظر کند؛ او آمده است تا خالق آن را بشناسد (Scott, ۱۹۲۴).

به جان‌خانه‌ی حکمت و علم و فضلی
به تن‌غایت صنع جان‌آفرینی
اگر می‌شناسی جهان‌آفرین را
سزاوار هر نعمت و آفرینی

(ناصرخسرو، ۱۴۰۱: ۱۶)

ناتام در این‌جایت آوریدند
تا روزی از اینجا برون شوی تام

(همو: ۶۹)

شخص جان من بسان منظری‌ست
تا ازاین‌منظر به‌گردون برپرم

والا نگشت هیچکس و عالم
نادیده مر معلم والا را

(همو: ۱۶۷)

مر تو را بر آسمان باید شدن، زیرا خدای
می‌نخواهد جز تو را نزدیک خویش از جانور
بر فلک بی‌پا و پر دانی که نتوانی شدن
پس چرا برناوری از دین و دانش پای و پر؟

(همو: ۱۷۵)

جایی‌ست بر این بام لاجوردی
کان جای تو را جاودان مکانست
بگشای در آسمان به نیکی
نیکی‌ت کلید در آسمانست

(همو: ۱۹۱)

در این فانی اگر نیکی‌گزینی
از این فانی به آید جاودانت
اگر بر آسمان می‌رفت خواهی
از ایمان کن وز احسان نردبانت

(همو: ۲۱۸)

گر بگیریم خوی بهتر خلق
از ثری برشویم زی کیوان

(همو: ۲۴۲)

بر خاک فتنه چون بشدی؟ بر سما نگر
بر خاک نیست جای تو بل برتر از سماست

(همو: ۳۹۶)

برتر از گردون گردانم به قدر
گرچه یک چندی بدین شخص اندرم

(همو: ۴۷۱)

۳ نتیجه

پس از واکاوی جهان‌شناسی هرمسی و مقایسه‌ی آن با اندیشه‌ی ناصرخسرو در دیوان اشعار وی، نتایج زیر حاصل شد:

جهان‌شناسی ناصرخسرو به صورت مستقیم یا غیرمستقیم تحت تأثیر جهان‌شناسی هرمسی قرار دارد. در اشعار ناصرخسرو همچون جهان‌شناسی هرمسی از خدای واحد، منزّه و وصف‌ناشدنی یاد می‌شود که عالم را از هیچ پدید آورده است. در مرتبه‌ی پایین‌تر فلک یا خدای صانع قرار دارد که ناصرخسرو آفرینش را به وی نسبت می‌دهد و او را کارکن و بنده‌ی خدای متعال می‌داند که به فرمان او دست به آفرینش می‌زند. در مرتبه‌ی بعدی او مکرراً از هفت سیاره یا ستاره نام می‌برد که از جانب خدا

مسئول تقدیر و قضاو قدر گشته‌اند و واسطه‌های آفرینش هستند و بر زندگی انسان‌ها تأثیرگذارند.

همچنین عقاید ناصرخسرو درباره‌ی انسان نیز با آموزه‌های هرمسی مطابقت دارد. اینکه انسان ترکیبی از روح معنوی و جسم مادی است و به واسطه‌ی خرد بر سایر موجودات برتری یافته است و به واسطه‌ی همین خرد و دانش می‌تواند از عالم مادی فراتر رود و به اوج آسمان صعود کند، بارها در اشعار ناصرخسرو تکرار شده است.

با عنایت به آنچه گفته شد بر ما آشکار می‌گردد که ناصرخسرو، حکیم بلندآوازه‌ی خراسانی، به نحوی با آموزه‌های هرمسی آشنایی داشته و به لحاظ ذهنی و زبانی از آن‌ها متأثر گشته و این تأثیر در دیوان اشعار او نمود پیدا کرده است.

منابع

- قرآن کریم.
- الجابری، محمد (۱۳۹۴)، بازخوانی تاریخ فلسفه در مشرق اسلامی، ترجمه اسماعیل باغستانی، تهران: هرمس.
- الیاده، میرچا (۱۳۷۳)، آیین گنوسی و مانوی، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران: آسمان.
- امیری، رضا (۱۳۹۱)، هرمس و حکمت هرمسی، قم: دانشگاه مفید، مرکز انتشارات.
- بلادل، کوین فان (۱۳۹۳)، هرمس عربی: از حکیم کافرکیش تا پیامبر دانش، ترجمه محمد میرزایی، تهران: نگاه معاصر.
- تقی‌زاده، سید حسن (۱۳۸۱)، مقدمه دیوان ناصرخسرو، تهران: نشر آزاد مهر.
- ثعالبی، ابی منصور (۱۹۶۳م)، تاریخ غررالسیر، تهران: مکتبه‌ی الاسدی.
- دفتری، ف (۱۳۷۷)، مدخل اسماعیلیه، در دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۸، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، (صص ۷۰۲-۶۸۱)، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۳)، ارزش میراث صوفیه، تهران: انتشارات آریا.
- _____ (۱۳۸۷)، دنباله جستجو در تصوف ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۹)، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱ و ۲، چاپ دهم، تهران: نشر فردوس.
- فاخوری، حنا و خلیل الجر (۱۳۵۸)، تاریخ فلسفه در جهان اسلام، ج ۲، عبدالحمید آیتی، چاپ دوم، تهران: کتاب زمان.
- فرک، تیموتی؛ گندی، پیتر (۱۳۸۴)، هرمتیکا (حکمت مفقوده فرعونان: گزیده‌هایی از متون هرمسی)، فریدالدین رادمهر، تهران: نشر مرکز.
- قفطی، جمال‌الدین (۱۳۷۱)، تاریخ الحكماء، مترجم نامعلوم، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- قلیچ، محمود ارول (۱۳۹۸)، هرمس الهرامسه، توفیق سبحانی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- کلباسی اشتری، حسین (۱۳۸۶)، هرمس و سنت هرمسی، تهران: علم.
- لوری، پیپر (۱۴۰۰)، کیمیا و عرفان در سرزمین اسلام، زینب پودینه آقایی و رضا کوهکن، تهران: طهوری، انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران.
- محقق، مهدی (۱۳۶۳)، بیست گفتار در مباحث علمی و فلسفی و کلامی در فرق اسلامی، چاپ دوم، تهران: موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل.
- مقدسی، مطهر بن طاهر (۱۳۷۴)، آفرینش و تاریخ، محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ اول، تهران: نشر آگ
- مینارد، لوئیس و عباس، عبدالهادی (۱۹۹۸)، مجموعه هرمسی، در هرمس مثلث العظمه او النبی ادریس، چاپ اول، دمشق: دارالحصاد للنشر و التوزیع.

ناصرخسرو (۱۴۰۱)، دیوان اشعار حکیم
ناصرخسرو قبادیانی، تصحیح مجتبی
مینوی و مهدی محقق، چاپ دهم،
تهران: موسسه انتشارات دانشگاه
تهران.

نصر، سید حسین (۱۳۸۲)، جاودان خرد، ج ۱،
چاپ اول، تهران: سروش.

Scott, Walter (۱۹۲۴), *Hermetica*, Edited English translation and notes, Oxford University Press, Oxfordshire